

بسم الله الرحمن الرحيم

چراغ سوم را نذر چهل سالگی انقلاب، در محضر تان روشن می‌کنم. بر خودم لازم می‌دانم از همه عزیزانی که پس از روشن شدن چراغ اول و دوم، این بنده حقیر را مورد لطف و محبت خود قرار دادند، تشکر کنم. امیدوارم به دعای شما و درکنار شما شاهد روشن شدن چلچراغ انقلاب باشیم. چراغ دوم که خیلی هم طولانی شد، به پاسخ یک جوابیه گذشت. من در این چراغ سوم، به اصل مقالاتی برمی‌گردم که همان‌طور که قبلاً عرض کردم، بخش‌هاییست از برخی قسمت‌های منتشر نشده از مباحث ما در اطراف سوره احزاب؛ مباحثی که گفتارهای اصلی آن مربوط به نیمه دوم دهه ۷۰ بوده و بخش منتشر شده آن، در قالب کتاب «ایستاده در باد» در دسترس همگان قرار دارد.

مقاله‌ای که اینک در اختیار شما قرار می‌گیرد، ممکن است بسیار ساده جلوه کند. از این بابت خوشحالم، چون آرزوی همیشگی من، ساده بیان کردن مطالبیست که فکر می‌کنم از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند؛ اما شاید بد نباشد یادآوری کنم که به نظر خودم این بخش اگر ساده به نظر می‌رسد، از آن‌روست که سعی شده موضوعی بسیار اساسی، از مقدماتی بسیار بدیهی آغاز شود. بدیهیات معمولاً ساده هستند، اما غفلت از همین بدیهیات ساده، معمولاً باعث شکل گرفتن مغالطه‌ها و کژاندیشی‌هاست.

مشهور است که حضرت علامه طباطبایی — رحمه‌الله — در درس‌های فلسفه خود اصرار داشته‌اند که هر بحثی را از مقدمات بدیهی آغاز کنند. این عادت حضرت علامه گاه باعث می‌شده که به برخی از حاضران درس، احساس ملالت و خستگی دست دهد، یا به قول خودمان حوصله‌شان سر برود، اما قاعدتاً کسانی مثل استاد بزرگ همه ما، شهید مرتضی مطهری — کسی که علامه می‌فرمودند: هر وقت آقای مطهری بر سر درس حاضر می‌شد، به من حالت رقص دست می‌داد — اهمیت شروع شدن یک بحث را از بدیهیات، درک می‌کردند و می‌دانستند کسانی که از بدیهیات غفلت دارند، معمولاً همان کسانی هستند که در ادامه یک موضوع مهم فلسفی، گرفتار خطاهای بزرگ می‌شوند.

این روزها همراه است با انتشار خبر بازداشت خانم مرضیه‌هاشمی (ملانی فرانکلین) در آمریکا؛ خبرنگار سیاه‌پوست پرستی‌وی که مسلمان شده، و چنان‌که متفکر بزرگوار انقلاب — جناب آقای نادر طالب‌زاده — درباره‌اش گفته، از جمله کسانیست که از

^{۱)} www.halgheh.com/?page_id=630

صمیم دل به انقلاب اسلامی باور دارد و به آن عشق می‌ورزد. شنیده‌ام که در زندان آمریکایی‌ها، نمی‌گذارند او حتی حجاب داشته باشد. راستش من خودم را کوچک‌تر از آن می‌دانم که بخواهم برای این زن مظلوم دعا کنم، جز آن‌که از حافظ بزرگ قرآن آموخته‌ام:

لطف خدا بیش‌تر از جرم ماست

نکته سربسته چه دانی؟ خموش

پس جرأت می‌کنم و از خدا می‌خواهم که شفاعت حضرت سیمیه را — شیرزن شهیدی از اصحاب رسول خدا که همسر یاسر شهید بود و مادر بزرگ‌مردی چون شهید عمار یاسر — شامل حال او گرداند و او را از بند آزار مدعیان حقوق بشر، رهایی بخشد.

یک جمله هم خطاب به کسانی می‌گویم که هرچند از قوم و قبیله سلمان فارسی هستند (همان سلمان که رسول خدا — صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلمه — درباره‌اش فرمود: اگر ایمان در ثریا باشد، مردمی از قوم سلمان آن‌را به‌چنگ می‌آورند) اما در دشواری‌های ادای رسالت درقبال این انقلاب خونین و خدایی، گاه احساس ملالت و خستگی می‌کنند. به آنها می‌گویم، به مرضیه‌هاشمی نگاه کنید و این آیه قرآن را با خود بخوانید که خدا فرمود: «**وَان تَوَلَّوْا یَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَیْرَکُمْ ثُمَّ لَیْکُنُوْا مِمَّا لَکُمْ** / **و اگر روی بگردانید، جایگزین شما می‌کند قومی به‌جز شما را؛ آنگاه آنان نخواهند بود همچون شما**»^۲.

از حافظ بزرگ قرآن یاد کردم، اجازه دهید شما را به این چند بیت نیز مهمان کنم:

گرچه وصالش نه به کوشش دهند

هرقدر ای دل که توانی بکوش

این خرد خام به میخانه بر

تا می لعل آوردش خون به جوش

گوش من و حلقه گیسوی یار

روی من و خاک در می‌فروش

سیدمحمدروحانی

۹۸/۱۰/۲۸

^۲ سوره محمد، آیه ۳۸